

درس اول

دین پژوه گرامی در این درس با این مطالب آشنا خواهید شد

- توضیح و تعریف فرهنگ
- بُعد نرم افزاری و سخت افزاری فرهنگ
- تأثیر پذیری و تأثیر گذاری فرهنگ‌ها بر یکدیگر
- منابع فرهنگ اسلامی : عقل، قرآن و سنت
- رابطه ضد فرهنگ‌ها و خرده فرهنگ‌ها
- پلورالیزم فرهنگی
- مدارای فرهنگی
- جریان‌های ضد فرهنگ رایج در کشور
- فرق جنبش با جریان

جریان شناسی ضد فرهنگ‌ها

در ترم گذشته؛ جریان شناسی فکری را معرفی کردیم و عمده‌ترین جریان‌ها که عبارت بود از: جریان سنتی، جریان تجدد ستیزی، جریان تجدد گرایی یا روشن فکری، جریان سنت گرایی و عقلانیت اسلامی ارائه گردید و از جریان عقلانیت اسلامی دفاع کردیم و گفته شد؛ هر یک از جریان‌های چهار گانه سنتی و سنت گرایی و تجدد ستیزی و تجدد گرایی آسیب‌های خاص خودشان را داشتند. در این ترم به جریان شناسی فرهنگی و ضد فرهنگ‌ها می‌پردازیم، اما برای اینکه برخی مسائل مقدماتی یاد آوری گردد، باید به تعریف جریان، اقسام جریان و تعریف جریان شناسی پرداخته شود و سپس یک سری مفاهیم دیگری هم در مباحث مربوط به جریان شناسی ضد فرهنگ‌ها وجود دارد که آن‌ها هم روشن شود. گفته شد جریان؛ یک جمعیت مدیریت شده است که تأثیر گذار بر جامعه است. یعنی، جریان سه مؤلفه دارد:

- ۱- جریان در جمعیت است و فرد جریان ساز نیست و گروه جریان می‌سازد.
 - ۲- جمعیت باید مدیریت شود. مدیریت یا توسط یک نفر انجام می‌شود یا توسط چند نفر انجام می‌شود و حتی چه بسا این افراد با هم ارتباط نداشته باشند، ولی یک جریان را مدیریت می‌کنند. مثلاً جریان روشن فکری یک جمعیت است و مدیریت هم می‌شود و افراد مختلفی هم این جریان را مدیریت می‌کنند که شاید با هم تعاملی هم نداشته باشند.
 - ۳- جریان تأثیر گذار بر جامعه هم باشد.
- پس اگر این سه مؤلفه تحقق پیدا کند جریان شکل می‌گیرد.

جریان فکری:

اگر تأثیر گذاری بر خواص باشد و تأثیر فکری باشد به این جریان، جریان فکری می‌گویند. مثلاً فرض کنید سوال شود: آیا دین حداقلی وجود دارد یا دین حداکثری؟ سکولاریزم درست است یا غلط است؟ نسبت دین و مدرنیته چیست؟ آیا اسلامی سازی علوم معنا دارد یا ندارد؟ این‌ها مباحثی است مربوط به خواص، عوام با این مباحث سرو کار ندارند؛ لذا اگر تأثیر گذاری بر نخبگان باشد و تأثیری که می‌گذارد تأثیر فکری باشد این جریان، جریان فکری می‌باشد.

جریان فرهنگی:

اگر تأثیر گذاری جریان بر توده و عموم مردم باشد و تأثیر، فرهنگی باشد؛ جریان، جریان فرهنگی است. مباحث مربوط به سینما و موسیقی، رمان، ابتذال فرهنگی، تهاجم فرهنگی، مباحث مربوط به فرهنگ عمومی اسلامی که مخاطب آن توده و عموم مردم هستند، تأثیر گذاری، فرهنگی است مخاطب هم عموم مردم هستند.

جریان سیاسی:

اگر تأثیر گذاری در عرصه سیاست باشد و مخاطبش، هم نخبگان و هم عموم مردم باشند به این جریان، جریان سیاسی گویند؛ یعنی هم نظریات سیاسی می‌دهند که بر روی نخبگان تأثیر بگذارند

و هم در انتخابات شرکت می کنند که بر عموم مردم مؤثر باشند.
جریان اقتصادی :

جریان اقتصادی هم می توان تعریف کرد اگر تأثیر اقتصادی داشته باشد، ولی در جامعه ما کمتر این جریان به بلوغ رسیده است.

معلوم شد که جریان چیست و اقسام آن نیز مشخص گردید.

وقتی گفته می شود جریان شناسی منظور چیست؟

جریان شناسی؛ شناخت گفتمان و منظومه فکری آن جریان می باشد.

۱- اندیشه این جریان چیست؟

۲- شکل گیری این جریان چگونه است و چطور شکل گرفته است و چگونه تشکیل شده است؟

۳- مؤسسان این جریان چه کسانی هستند، مروجان این جریان چه کسانی هستند؟

۴- تاکتیک ها و شگردهایی که در فعالیت های فرهنگی دارند چیست؟ بسیار مهم است.

آسیب شناسی جریان چیست؟ چون نمی خواهیم که فقط یک گزارش و توصیف داشته باشیم، بلکه می خواهیم یک آسیب شناسی و نقد نیز داشته باشیم.

مثالی از جریان های فکری :

البته در این بحث که جریان شناسی فرهنگی و ضد فرهنگ ها می باشد باید توجه داشت که، بعضی از این جریان های فرهنگی که مورد بحث واقع می شود جدید است و عمر زیادی از آن ها نمی گذرد و برخی دیگر سابقه دارند، ولی چون هنوز هم جریان زنده و مطرحی می باشند از آن ها بحث خواهیم کرد. مثلاً جریان وهابیت، که یک جریان ضد فرهنگی شیعه ستیز است و چهار صد سال پیش تأسیس شده است و محمد ابن عبدالوهاب مؤسس آن بوده است ولیکن یک عده ای الان مروج این فکر و اندیشه هستند و باید اشاره گردد که در ایران چه کسانی این تفکر را تعقیب می کنند؟ مثلاً خود وهابیت جزء فرقه حنبلی اهل سنت است یعنی اهل سنت از لحاظ فقهی چهار فرقه هستند : حنفی، حنبلی، شافعی و مالکی.

مطلب اول اینکه وهابیت از حنبلی منشعب شده است؛ مطلب دوم اینکه ما در ایران اصلاً فرقه حنبلی نداریم و در ایران فقط دو فرقه حنفی و شافعی داریم. مطلب سوم وهابیت در ایران، هم در کردستان و هم در سیستان و بلوچستان فعالیت دارد؛ سؤال این است که وهابیت منشعب از فرقه حنبلی است و ما در ایران فرقه حنبلی نداریم یا در گوشه و کنار خیلی اندک هستند، اما در کردستان شافعی و در سیستان و گرگان حنفی هستند. پس چطور در این مناطق وهابیت فعال است؟ اینجا در واقع یک تفکری از وهابیت حنبلی در فرق حنفی و شافعی وارد شده است و این نکته قابل ملاحظه ای می باشد. اگر بخواهیم از وهابیت ۴۰۰ سال پیش صحبت کنیم در حنفی و شافعی وهابیت نداریم، اما الان تأثیراتش را مشاهده می کنیم.

مثلاً در پاکستانی که با ۱۷۰ میلیون جمعیت به نظر خیلی ها مرکز وهابیت است، کمتر از ۱ درصد جمعیتش گرایش به وهابیت دارد. یعنی ۷۰ درصد سنی دارد ۲۵ درصد شیعه دارد و ۵ درصد

اقلیت‌های دیگر هستند و از این مقدار سنی ۶۵ درصد از صد درصد (یعنی ۶۵ درصد آن ۷۵ در صد سنی) به شدت ضد وهابیت هستند و ۵ درصدشان خنثی هستند یعنی طرفداری از وهابیت هم نمی‌کنند و کمتر از یک درصدشان گرایش به وهابیت دارند.

چطور؛ فرقی در اهل سنت هستند که به شدت ضد وهابیت هستند؟ چه فرقی در اهل سنت ضد وهابیت هستند؟ فرق صوفیه؛ هر جا تصوف است وهابیت نیست؛ یعنی آنگاه که تصوف وارد می‌شود وهابیت خارج می‌شود اما در ایران هم وهابیت وجود دارند و فعالیت می‌کنند هم صوفیه هستند و فعالیت می‌کنند؛ فرقه نعمت الهی، گنابادی، فرقه ذهبیه، فرقه مونسیه، فرقه اهل حق، این‌ها را باید هم به لحاظ فکری و هم به لحاظ اجتماعی و جامعه‌شناختی مورد توجه قرار دهید. چون تا این پدیده شناخته نشود، نمی‌توان در مورد آن اظهار نظر نمود و تحلیل داشت و کار فرهنگی انجام داد، این گونه مباحث را جریان‌شناسی گویند. پس جریان‌شناسی فرهنگی یعنی شناخت و آسیب‌شناسی جریان‌های فرهنگی؛ اعم از شناخت مؤسسون و مروجین و تاکتیک‌ها و شگردها و آسیب‌هایی که نسبت به این جریان‌ها وجود دارد، می‌باشد.

توضیح و تعریف فرهنگ :

واژه دیگری که با آن سر و کار داریم؛ واژه فرهنگ است. فرهنگ چیست؟ ضد فرهنگ چیست؟ خرده فرهنگ چیست؟ این اصطلاحات را در حد تعریف کوتاهی بدانیم تا فهم واحدی پیدا کنیم تا حرف همدیگر را بفهمیم.

بیش از ۴۰۰ مورد تعریف برای فرهنگ ذکر شده است، آن تعریفی که مد نظر است و تعریفی است که تقریباً همه قبول دارند این است که؛ فرهنگ مجموعه‌ای است هماهنگ از دانش‌ها، باورها، ارزش‌ها و کنش‌ها یا به تعبیری هنجارهای انسانی است، که به صورت نمادهای گوناگون در عرصه سخت افزاری و تمدنی ظهور پیدا می‌کند.

۱- دانش : به معنای knowledge به معنای عام دانش است نه به معنای (علم) science یعنی از فلسفه و فقه گرفته تا روانشناسی، جامعه‌شناسی، علوم انسانی، علوم طبیعی، علوم پایه، فیزیک، شیمی، زیست‌شناسی تا مثلاً علوم مهندسی و ... دانش جزء فرهنگ است، چه دانش پایه و چه دانش تکنیکی باشد.

۲- باورها، جهان‌بینی، اعتقادات و آنچه مربوط به ایمان است، آن هم جزء فرهنگ است باورهای دینی، غیر دینی، ضد دینی به طور کلی باور Belief هم جزء فرهنگ است.

۳- ارزش‌ها، باید و نبایدها، یعنی گزاره‌هایی که از سنخ Normative هستند و توصیه‌ای هستند، چه باید و نبایدهای اخلاقی و چه باید و نبایدهای فقهی و حقوقی، باید نماز بخوانیم و عدالت بورزیم، نباید غیبت کنیم، نباید مال مردم را تصاحب کنیم و... این ارزش‌ها همه جزء فرهنگ می‌باشند.

۴- هنجارها یا کنش‌های اجتماعی نیز جزء فرهنگ می‌باشند، فرهنگ‌های متفاوت مربوط به کنش‌های متفاوت است.

بعد نرم افزاری و سخت افزاری فرهنگ :

این مجموعه‌ی فرهنگ که شامل دانش و باور و ارزش و هنجار می‌باشد که یک نمادهایی دارد که این نمادها ظهور خارجی و عینی پیدا می‌کند، دانش و باور را نمی‌شود نشان داد، اما نماد را می‌توان نشان داد و تمدن را می‌توان نشان داد، تمدن آن بُعد سخت افزاری فرهنگ است و فرهنگ بُعد نرم افزاری تمدن است. مثلاً ساختمانی که ساخته شده است معماری این ساختمان برای کجا می‌باشد، این جزء تمدن است، مثلاً مسجد امام اصفهان جزء تمدن است، اما این مسجد و بنا بر اساس یک دانش و باور و ارزشی ساخته شده است که بُعد نرم افزاری آن فرهنگ می‌باشد و خود این مسجد، تمدن می‌باشد. در واقع هر تمدنی، زاده فرهنگ است، اگر تمدن‌ها متفاوت هستند چون فرهنگ‌ها متفاوت هستند. شهری که میراث فرهنگی زیاد دارد یعنی تمدن قدیمی دارد، مثلاً ۵۰۰۰ سال پیش بوده است این معلوم می‌شود از فرهنگ قدیمی برخوردار است و این فرهنگ یک روزه و دوروزه و یکساله و دوساله منتقل نمی‌شود.

تاثیر پذیری و تاثیر گذاری فرهنگ‌ها بر یکدیگر :

البته بعضی کشورها که فرهنگ منفعلی دارند، فرهنگشان معجون است. یعنی دانش را از جایی گرفته‌اند و باورش را از جایی دیگر و ارزشش را از جایی دیگر برگرفته‌اند و این سه، با هم همخوانی و هماهنگی ندارند و حتی ممکن است با هم یک تهافتهایی (هجوم) هم داشته باشند. یکی از مسائل مهم که از قدیم مطرح بوده این است که ایرانی‌ها قبل از اسلام فرهنگ ایرانی داشته‌اند و بعد از اسلام فرهنگ اسلامی آمد و قرن‌ها بعد فرهنگ غربی وارد کشور شد و الان ما معجونی از فرهنگ‌های ایرانی، اسلامی و غربی داریم؛ یکی از سؤالات اصلی این است که آیا این فرهنگ سه گانه را می‌توانیم به یک هماهنگی برسانیم یا خیر؟ کجا آری کجا نه؟ و این سؤال بسیار جدی است. بعضی حرکت‌های متفاوت و متضاد که انسان می‌بیند به خاطر همین فرهنگ‌های متفاوت است. مثلاً در ماه محرم و صفر است و لباس مشکی به تن نموده است و عزادار است اما در اتومبیل موسیقی Black Metal (بلک متال) گوش می‌دهد؛ چرا این تهافتها و تفاوت‌ها وجود دارد؟ و عمدتاً هم این تفاوت‌ها را نمی‌دانند، و این مربوط است به اینکه فرهنگ‌های متفاوت وارد شده است. البته این مسئله اختصاص به کشور ما ندارد و در کشورهای دیگر نیز همین طور است و ایرانی‌ها بر کشورهای دیگر هم تأثیر گذاشته‌اند مثلاً در شبه قاره زبان اردو رایج است و زبان، مهم‌ترین عنصر فرهنگی یک کشور است و زبان هم حامل فرهنگ است، لذا در زبان اردو به جرأت می‌توان گفت که چند هزار واژه فارسی موجود است. یا مثلاً در زبان گرجی که یک زبان مخصوصی است واژه‌های فراوان فارسی وجود دارد؛ واژه‌های عربی و اسلامی که الان وارد زبان انگلیسی شده است؛ از واژه الکل گرفته تا واژه حلال و حتی لحن حلال وارد زبان انگلیسی شده است، یعنی این تعامل را نمی‌شود نادیده گرفت و واقعیت است، مهم این است که عناصر فرهنگی باید باشند که

این‌ها را تعریف کنند و جهت دهند و هیچ اشکالی ندارد اگر یک بُعد مثبتی در فرهنگ دیگر باشد انسان بگیرد؛ و کسی نمی‌گوید که همه فرهنگ‌ها بد است، اما چه قسمتی را بگیرد و چه بخشی را نگیرد؟ چه عناصر فرهنگی از بیگانه وارد شود و چه وارد نشود؟ چطور وارد شود و اگر وارد شد چگونه جهت داده شود؟ مثلاً همین موسیقی‌های مدرن در غرب توسط سیاه پوستان آمریکایی در غرب برای اعتراض به نژاد پرستی مطرح شد، بعد به عنوان یک ابزار فرهنگی در دست سیاستمداران آمریکایی تبدیل شد و از اول این گونه نبود، شاید بدترین موسیقی مدرن، موسیقی رپ خیابانی است و این دقیقاً برای اعتراض به نژاد پرستی بود اما الان به ابزاری بر علیه سیاه پوستان آمریکایی تبدیل شده است، یعنی آن را از بین نبرده اند بلکه به آن جهت داده‌اند و آن را به سمتی برده‌اند که تبدیل به افیون و تریاک سیاهپوستان شده است، یعنی سیاه پوستانی که همیشه معترض به دولت بودند، الان اشخاص آرامی شده‌اند و مشغول و سرگرم موسیقی رپ شده‌اند چون عده‌ای هستند که این هدایتگری به معنای منفی‌اش را انجام می‌دهند.

پس بنابراین، فرهنگ بُعد نرم افزاری است و اگر به بُعد سخت افزاری برسد تبدیل به تمدن می‌گردد. آنچه نرم افزار است و مربوط به باور و اندیشه و ارزش‌ها، بینش‌ها، منش‌ها و کنش‌ها است فرهنگ است این معنای عام فرهنگ است.

منابع فرهنگ اسلامی : عقل، قرآن و سنت :

اگر این فرهنگ از منابع اسلامی یعنی عقل و قرآن و سنت گرفته شود، فرهنگ، فرهنگ اسلامی است. ممکن است عقل و قرآن و سنت پدیده‌ای را تأیید کند و ممکن است بخشی از این فرهنگ از غرب یا شرق آمده باشد. مثلاً در قرن دوم هجری؛ تصوّف وارد اسلام شد؛ ابوریحان بیرونی کتابی دارد به نام «ما للهند» وی در سفری به هندوستان این کتاب را نوشته است و در این کتاب نوشته است که در هندوستان گروه‌هایی را دیدم که بسیار شبیه به صوفیه ما هستند و فهمیدم که مرتاض‌های هندی بر صوفیه ما تأثیر گذاشته اند. یا مثلاً بعضی نمادهایی که می‌بینیم از غرب وارد جامعه ما شده است، خوبی یا بدی آن را باید با معیارهای عقل و قرآن و سنت بسنجیم اگر تأییدش کرد قبول می‌کنیم و اگر تأیید نکرد قبول نمی‌کنیم و صرف اینکه از غرب یا شرق آمده ملاک خوبی و بدی نمی‌باشد.

بخشی از فرهنگ را عقل و قرآن و سنت برای ما تولید می‌کند؛ اینکه ما جهان‌بینی توحیدی داریم یا اعتقاد به مبدأ و معاد داریم این را قرآن و سنت به ما داده است؛ اما اینکه خانقاه داشته باشیم یا نه؟ در این خانقاه زاویه بگیریم یا نه؟ این را باید قرآن و سنت و عقل ارزیابی کند؛ اگر فرهنگ را عقل و قرآن و سنت تأیید کرد یا تولید کرد، اسم این فرهنگ را فرهنگ اسلامی می‌گذاریم و اگر تأیید نکرد اسم آن را فرهنگ غیراسلامی، می‌گذاریم و اگر تعارض داشته باشد، فرهنگ ضد اسلامی می‌باشد، در اینجا معنای ضد فرهنگ یا Anti-culture معلوم می‌شود، ضد فرهنگ، دانش و باور و ارزش و هنجارهایی است که مخالف عقل و قرآن و سنت باشد.

پس یک فرهنگ اصیل اسلامی وجود دارد که به وسیله عقل و قرآن و سنت یا تأیید و یا تولید می‌شود و یک ضد فرهنگ وجود دارد که با عقل و قرآن و سنت در تضاد و تعارض است. مثل فمینیسم، یا تصوف فرقه‌ای، یا وهابیت و بهائیت‌ات که ضد فرهنگ می‌باشند چون با شاخص عقل، قرآن و سنت ارزیابی گردیده است و با این شاخص‌ها در تعارض می‌باشند.

یک اصطلاح دیگر به نام خرده فرهنگ نیز داریم، باید دقت کرد که یک sub culture وجود دارد و یک Anti-culture وجود دارد و باید بین این دو فرق گذاشت و این باعث مغالطه می‌شود.

Anti-culture ضد فرهنگ است اما sub-culture خرده فرهنگ است، ممکن است زیر مجموعه این فرهنگ اصیلی که وجود دارد یک خرده فرهنگ‌هایی نیز وجود داشته باشد. مثلاً در جامعه ما فرهنگ‌های قومی یا مذهبی وجود دارد، مثل فرهنگ لری، عربی، ترکی، بلوچی و ... و فرهنگ بلوچ‌ها با فرهنگ عرب‌ها تفاوت دارد و فرهنگ ترک‌ها با لرها متفاوت است. یا مثلاً هر دو گروه شیعه هستند اما نوع عزاداری بندری‌ها و بوشهری‌ها با شمالی‌ها متفاوت است. این‌ها خرده فرهنگ هستند، البته ممکن است در درون خرده فرهنگ‌ها یک آداب و رسوم ضد فرهنگی وارد شود اما به صرف اینکه فرهنگ، لری، ترکی، یا بلوچی یا عربی و غیره هست نمی‌توان گفت که ضد فرهنگ می‌باشد.

رابطه ضد فرهنگ‌ها و خرده فرهنگ‌ها :

گاهی گفته می‌شود فمینیسم، بهائیت، وهابیت و تصوف فرقه‌ای ... بله این ضد فرهنگ است، اما گاهی اشاره می‌کنیم به عربی، ترکی، لری، بلوچی و ... این‌ها خرده فرهنگ است. البته ممکن است یکسری ضد فرهنگ‌ها هم در این‌ها نفوذ کند و اثر بگذارد. البته باید توجه داشت که معمولاً جریان‌های ضد فرهنگ اگر بخواهند کار کنند در درون خرده فرهنگ‌ها می‌روند، مثلاً در شهرهای ایران، شهرهایی که مردم بومی بیشتر دارد نفوذ ضد فرهنگ‌ها کمتر است اما شهرهایی که خرده فرهنگ‌های متعددی در آن وجود دارند ضد فرهنگ‌ها در آن نفوذ بیشتری دارند. مثلاً کرج شهری است که مانند کانادا است یعنی از همه ملل و نحل در آنجا جمع شده‌اند و همه فرقه‌ها نیز در آنجا حضور دارند؛ بهائیت، وهابیت، فمینیسم، شیطان پرستی و ... همه هستند، چون خرده فرهنگ‌های مختلفی در آنجا هستند و بومی نیستند لذا ضد فرهنگ‌ها نفوذ می‌کنند، لذا بین خرده فرهنگ و ضد فرهنگ رابطه بسیار وثیق و محکمی برقرار است.

پس معلوم شد که تعریف فرهنگ چیست و فرهنگ اصیل اسلامی چیست و معنای جریان‌های ضد فرهنگ و خرده فرهنگ مشخص شد.

بدون شک یک پدیده‌ای وجود دارد به نام کثرت فرهنگ‌ها و این یک واقعیت است یعنی وقتی به جامعه خود می‌نگریم، می‌بینیم که فرهنگ‌های متعددی وجود دارد، مثلاً آیا می‌توان گفت فرهنگ ایران باستان وجود ندارد، فرهنگ اسلامی نیست، فرهنگ غربی، فرهنگ شرقی نیست، نه نمی‌توان گفت، چون وجود دارد و بسیاری از گروه‌های متنوع فرهنگی وجود دارد. باید تکلیف خودمان را

روشن کنیم که آیا طرفدار پلورالیزم فرهنگی هستیم یا طرفدار مدارای فرهنگی هستیم؟ این دو با هم فرق می‌کنند، پلورالیزم فرهنگی نتیجه‌اش تلورانس فرهنگی می‌باشد.

• پلورالیزم فرهنگی :

پلورالیزم فرهنگی یعنی چه؟ یعنی فرهنگ‌های متکثر حق هستند و هیچ امتیازی بر یکدیگر ندارند. مثلاً فرهنگ اسلامی با فرهنگ غیر اسلامی یا ضد اسلامی همه برابر هستند، همه حق هستند و همه درست می‌باشند. انسان چه نماز بخواند چه به دنبال ابتدال فرهنگی باشد هر دو فرهنگ هستند و فرقی به اهم نمی‌کنند و مساوی هستند همه حق هستند و انسان را سرگرم می‌کنند. شبیه بحث پلورالیزم دینی که می‌گوید همه ادیان حق هستند و هیچ امتیازی بر یکدیگر ندارند.

قطعاً این مورد قبول نمی‌باشد چون در مباحث معرفت‌شناسی و منطق می‌خوانیم که قطعاً معیاری برای کشف حق از باطل وجود دارد و نمی‌توان گفت که هم «الف، ب است» درست است و هم «الف، ب نیست» درست می‌باشد، نمی‌توان گفت هم «ابتدال فرهنگی حق است» و هم «ابتدال فرهنگی باطل است» بالاخره ابتدال فرهنگی یا پذیرفته می‌شود و یا پذیرفته نمی‌شود ارتفاع و اجتماع نقیضین نشاید، منطق به ما اجازه نمی‌دهد که همه اضداد را حق بدانیم و این اجتماع نقیضین و ضدین است و منطق این اجازه را نمی‌دهد، عقل و قرآن و سنت که معیار دین است به ما این اجازه را نمی‌دهد، لذا پلورالیزم فرهنگی مورد پذیرش نمی‌باشد؛ اگر کسی پلورالیزم فرهنگی را پذیرفت دیگر Anti-culture ندارد و همه فرهنگ‌ها به رایش یکسان هستند.

• مدارای فرهنگی :

می‌توان از مدارای فرهنگی سخن گفت مدارای فرهنگی بدین معنا است که؛ وقتی با فرهنگ‌های مختلف مواجه می‌شویم با منطق و استدلال با آن‌ها برخورد نماییم، مثلاً اگر تعدادی از جوانان گرایش به شیطان پرستی پیدا کردند، نباید با آن‌ها برخورد فیزیکی و خشن کرد، بلکه باید با منطق و استدلال به آن‌ها بفهمانیم که راهی که انتخاب کرده‌اند اشتباه است. بحث در مورد قوانین حکومتی نیست حکومت بعضی اوقات به خاطر تربیتی که دارد می‌گوید جریان ضد فرهنگ نباید فعالیت کند یا در کنار بعضی نهادها نباید فعالیت کند. در برخی کشورها مثل آمریکا، انگلیس و مخصوصاً فرانسه یک قانونی دارند به نام قانون خرده فرهنگ‌ها و ضد فرهنگ‌ها به این مضمون که چه ضد فرهنگ‌هایی اصلاً حق فعالیت ندارند و چه ضد فرهنگ‌هایی حق دارند و در چه مکان‌هایی حق دارند و این‌ها را دقیقاً مشخص کرده‌اند و در قانون آن کشورها آمده و هر نظامی یک اهدافی دارد و بر اساس آن هدف قوانینی را تصویب می‌کند. الان بحث ما فعالیت‌های فرهنگی است که ما می‌خواهیم انجام دهیم. آنچه از عقل و قرآن و سنت دریافت می‌گردد این است که؛ باید با عقل و منطق و استدلال با جریان‌های ضد فرهنگ مواجه شد، باید حق را آشکار کنیم چون برخی از این افراد جاهل قاصرند و برخی نیز جاهل مقصرند و عده‌ای از آن‌ها عالم‌عامد هستند و بین این‌ها باید فرق گذاشت و آن‌ها یکسان نیستند، معنای مدارای اسلامی همین است، نمی‌شود گفت تمام افرادی که به جریان ضد فرهنگ‌ها گرایش پیدا می‌کنند مثلاً وهابی یا بهایی می‌شود افراد معاند و عالم‌عامد هستند، البته برخی این جریان را مدیریت می‌کنند که حساب آن‌ها جدا است اما در طبقه کف

فرهنگی که توده‌ها هستند، مشکلات خودشان را دارند. پس بنابراین ما پلورالیزم فرهنگی را نمی‌توانیم بپذیریم، اما مدارای فرهنگی را قائلیم، قانون با عوامل اصلی چگونه برخورد می‌کند آن سخن دیگری است وقتی می‌گوییم مدارای فرهنگی یک بخشی از آن تازیانه زدن است و منافاتی با مدارای فرهنگی ندارد. کسی که دارد فرهنگ جامعه را عالمانه و عامدانه منحرف می‌کند باید با او قانونی برخورد کرد و قانون جزا؛ جزء مدارا است، اما کاری که به عهده ما است حد زدن و تازیانه زدن نیست، وظیفه ما کار فرهنگی است، کار فرهنگی لسانی و رفتاری است که تاثیر گذار می‌باشد و در این جا از بُعد مدارا استفاده می‌گردد و این غیر از تُلرانس می‌باشد، تُلرانس یعنی اینکه رفتار دیگران را حق دانستن به گونه‌ای رفتار شود که گویا حق می‌باشد، اما مدارا این طور نیست، مدارا اگر هم تحمل می‌کند، تحمل به قصد هدایت است.

جریان‌های ضد فرهنگ رایج در کشور :

در حال حاضر در کشور چند جریان ضد فرهنگ وجود دارد که به ترتیب عبارتند از :

فراماسونری :

که از آن به ریشه ضد فرهنگ‌ها تعبیر می‌کنیم. چون تمام جریان‌های ضد فرهنگی را فراماسونری مدیریت و هدایت می‌کند و در زمان پهلوی جریان‌های فراماسونری زیاد بود الان هم به صورت زیرزمینی فعالیت می‌کنند. یعنی هر جریان ضد فرهنگی که در کشور فعالیت می‌کند و هزینه فرهنگی می‌کند مدیریت آن به دست فراماسونری می‌باشد.

ابتدال فرهنگی :

یک جریان هویت ستیز است و هویت انسانی را از بین می‌برد. لامپونیزم فرهنگی که در عرصه سینما و رمان و غیره خودش را نشان می‌دهد این هویت انسانی را از انسان می‌گیرد انسانی که حقیقتش به تعبیر اهل منطق تعبیر می‌شود به حیوان ناطق و عاقل، ابتدال فرهنگی او را تبدیل می‌کند به حیوان شهوانی و غضبی و هویت انسانی را از او می‌گیرد.

جریان موسیقی گرایبی :

البته این جریان را می‌توان جزء جریان ابتدال فرهنگی نیز قرار داد ولی به صورت جداگانه آن مورد بررسی قرار می‌گیرد این جریان معنویت ستیز است برخلاف این که می‌گویند؛ موسیقی معنویت ایجاد می‌کند و این موسیقی که ما می‌خواهیم در مورد آن صحبت کنیم معنویت ستیز است و معنا را از انسان می‌گیرد و به انسان معنا نمی‌دهد.

جریان شیطان پرستی :

جریانی دین ستیز است و مخصوصاً شیطان پرستی معاصر آمده تا دین ستیزی کند ممکن است در برخی کشورها مسیحیت ستیز باشد و صلیب شکسته ترویج کند یا انجیل شیطانی بنویسد اما حقیقتش دین ستیز است وقتی به ایران می‌آید اسلام ستیز می‌شود، با دین، خدا، حقایق الهی و آسمانی مخالف است.

معنویت‌های سکولار :

عرفان‌های کاذب وارداتی e-ken car از آمریکا، عرفان‌های سرخپوستی از آمریکای لاتین مثل عرفان دون خوان، عرفان‌هایی که از شرق آمده است چه قدیمی آن‌ها، مثل بودیسم و هندوئیسم و چه جدید آن‌ها مثل سای بابا، رام اله، اوشو، کریشنو مورتی و ... همه این‌ها جریان‌های عقل ستیز هستند و در این مؤلفه مشترک هستند با تمام تفاوت‌هایی که دارند حاضر نیستند هیچ بحث عقلانی و استدلالی داشته باشند.

جریان فمینیسم :

جریانی اخلاق ستیز است، با اخلاق و مخصوصاً با اخلاق خانواده مخالف می‌باشد.

جریان کثرت گرایی دینی :

پلورالیزم دینی (کثرت گرایی دینی) یک مسأله کلام جدید است که می‌گوید همه ادیان حق هستند در این جا این مورد بحث نمی‌باشد، بلکه به عنوان یک جریان اجتماعی مطرح است که این جریان، ادیان مختلف را در جامعه مطرح می‌کنند آثار و افکار و اندیشه‌هایشان را مطرح می‌کنند. مثلاً ناگهان زردشت یا مسیحیت در جامعه مطرح می‌شود؛ آن هم مسیحیتی که اصلاً در ایران کلیسا ندارد مثل مسیحیت پروتستان، مسیحیتی که در ایران کلیسا دارد مثل مسیحیت آشوری یا آرامنه سرشان به کار خودشان است اما مسیحیت پروتستان یک دفعه، کلیسای خانگی تأسیس می‌کند یا در زلزله بم که مردم عزادار و گرفتار هستند گروهی از مسیحیان پروتستان برای تبشیر و تبلیغ، به آنجا می‌روند این یک جریان اجتماعی در ترویج ادیان دیگر غیر از اسلام است، ما اسم آن را جریان کثرت گرایی دینی می‌گذاریم که یک جریان ایمان گریز است. یعنی می‌خواهد ایمان مسلمانان را از آن‌ها بگیرد، می‌گویند حالا که ادیان مختلف هست چه اصراری است که انسان ایمان به اسلام داشته باشد.

جریان بهائیت :

جریانی اسلام ستیز است و همه هم و غم آن این است که با اسلام مبارزه کند و اصلاً کاری با مسیحیت ندارد، کاری با یهود ندارد و حتی با یهودی‌های صهیونیست هم متحد می‌شود و نه اینکه مخالفت آن فقط با تشیع باشد، بلکه با اصل اسلام مخالف است لذا می‌گویند - بهائیت اسلام را نسخ

کرده است و دین دیگری باید به جای اسلام بیاید که آن هم بهائیت است.

جریان ناسیونالیسم یا ملی گرایی :

البته ملت ستیزی است و ملی گرایی نیست به نام ناسیونالیسم، مثلاً پان ترکیزم یا پان عربیزم را مطرح می کنند تا ایران را شقه شقه کنند، ایران باستان را مطرح می کنند تا مردم ترک زبان یا عرب زبان را خارج کنند، یعنی به اسم ناسیونالیسم ملت یک پارچه ایران را می خواهند تجزیه کنند بعضی اوقات نیز یک پسوند اسلامی به آن می افزایند و مثلاً می گویند؛ اسلام ایرانی یعنی اسلامی که در مردم عرب زبان یا آذری زبان ظهور کرده، هیچ اساسی ندارد؛ به هر حال اسلام یک اصول ثابتی دارد و بعد که درون جامعه می آید در میان قومیت های مختلف سریان اجتماعی پیدا می کند و اشکالی هم ندارد اصلاً اسلام به وصف ایرانی و عربی و عجمی نیست.

جریان وهابیت :

یک جریان شیعه ستیز است و همه تلاشش این است که با تشیع مبارزه کند، وهابیت قبل از انقلاب اسلامی ایران، در عربستان در اساس نامه خود بندی داشتند که مبتنی بر مبارزه با مسیحیت تا روز قیامت بود و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی این بند حذف گردید و نوشته شد مبارزه با تشیع تا روز قیامت؛ لذا وهابیت که دست نشانده آمریکا و انگلیس است از هر راهی با تشیع مبارزه می کنند، البته آثار آن مبارزه با اسلام است، وقتی با رهبران مسیحیت و ادیان دیگر صحبت می کنیم؛ اولین سوالی که از ما به عنوان یک روحانی و عالم اسلامی می پرسند این است که، چطور در دین شما می گویند که یک عده ای بمب به بدن خود ببندند و عملیات انتحاری انجام دهند و عده زیادی را بکشند و می گویند به بهشت می روند. همیشه ما با این سوال مواجه می باشیم، یعنی وهابیت فقط به شیعه ضربه زده بلکه به اسلام ضربه زده است و مسیحیت خیلی دغدغه شیعه و سنی ندارد بلکه از چشم اسلام می بیند، البته ما یک جواب حلی و یک جواب نقضی به این سؤال می دهیم؛ جواب نقضی اینکه در جنگ های صلیبی یک عده از مسیحیان به خودشان مواد منفجره (مواد آتش زای آن روز) می بستند و عملیات انتحاری انجام می دادند و این مربوط به شما هم می شود و جواب حلی نیز این است که قطعاً شما مسیحیان نیز این رفتارها را جزء مسیحیت نمی دانید و آن را یک انحراف می دانید، در اسلام نیز یک عده منحرف، عقایدی انحرافی به نام اسلام دارند که ربطی به اسلام ندارد، همان طور که اعتقادات انحرافی در مسیحیت است و شما آن را قبول ندارید ما هم یک سری اعتقادات و رفتارهای انحرافی که وجود دارد را قبول نداریم؛ اما مهم این است که بفهمیم چه کسی از این ها پشتیبانی می کند؟

جریان تصوف فرقه ای :

یک بحث راجع به عرفان و تصوف اسلامی اصیل وجود دارد و بحثی دیگر راجع به عرفان و تصوفی داریم که به صورت فرقه در آمده است و این خطرناک است مثل فرقه نعمت الهیه گنابادیه، فرقه

نعمت الهیه صفی علی شاهیه، فرقه ذهبیه و ... اینها یا شریعت ستیز هستند یا مرجعیت ستیز هستند. یعنی می گویند ما اهل طریقت هستیم و کاری به شریعت نداریم و نماز نمی خوانند و روزه نمی گیرند و می گویند وقتی شخص به حقیقت رسید دیگر نیازی به شریعت ندارد شریعت مثل نردبانی می ماند وقتی از آن بالا برویم دیگر نیازی به آن نداریم، البته اینها خود را تابع امیر المؤمنین و اهل بیت هم می دانند در جواب می گوئیم؛ امام علی (علیه السلام) در محراب به شهادت رسید یا امام حسین (علیه السلام) ظهر عاشورا نماز به پا داشت حتماً اگر اینگونه نبود به امیر المؤمنین هم نسبت ناروا می دادید که علی (علیه السلام) هم به حقیقت رسیده بود و نماز نمی خواند.

و یا نه به شریعت پایبند هستند اما مرجعیت ستیزند و می گویند ما از مراجع تقلید نمی کنیم و از قطب فرقه مان تقلید می کنیم قطبی که مرادشان است و آنها از وی تبعیت می کنند.

انجمن حجتیه :

البته ما انجمن حجتیه را به عنوان یک ضد فرهنگ یاد نمی کنیم، بلکه به عنوان یک خرده فرهنگ ذکر می کنیم، اما خرده فرهنگی سیاست گریز است خرده فرهنگی که اسلامش ناقص است. اگر کسی از فرقه ای خوشش آمد و آن را معرفی کرد آیا جزء مروجین است؟ بله، اما ترویج هم مراتب دارد امکان دارد کسی مروج حداکثری باشد و یا مروج حداقلی باشد مثلاً اگر کسی از کتابهای اشو معرفی کرد، مروج جریان اشو می شود حتی اگر به یک نفر یا دو نفر هم باشد به همان میزان مروج می شود.

ضدت دارای مراتب است گاهی اوقات ضدت انجمن حجتیه است که فقط بُعد سیاسی را قبول ندارد و گاهی اوقات تصوّف فرقه ای وجود دارد که مرجعیت را قبول ندارد و گاهی وهابیتی وجود دارد که با شیعه مشکل دارد و بهایی اتی وجود دارد که اسلام را قبول ندارد و شیطان پرستی است که اصلاً دین را قبول ندارد و همه اینها جریان های ضد فرهنگی هستند.

جریان انحرافی یک معنای عامی است که هر جریان ضد فرهنگ انحرافی می باشد. مثلاً جریان فتنه، خوارج هم فتنه بود، اما در زمان ما به یک پدیده خاص اطلاق شده است و یک معنای عامی است که به یک جریان خاص اطلاق شده است.

آیا دین جزء فرهنگ است یا فرهنگ جزء دین است؟

دو رویکرد نسبت به این مسأله وجود دارد: گاهی ما می‌خواهیم فرهنگ را از منبع دینی بگیریم یعنی بینش، منش و کنش را از دین بگیریم اینجا فرهنگ زیر مجموعه دین می‌شود. گاهی اوقات هم می‌گوییم که بینش و منش و کنش یا دینی است یا غیر دینی، در این صورت دین زیر مجموعه فرهنگ می‌شود، معمولاً در مباحث جامعه‌شناسی، دین را زیر مجموعه فرهنگ می‌گیرند، اما در دیدگاه ما که حقانیت دین را پذیرفتیم و عقل و قرآن و سنت را معیار آن می‌دانیم فرهنگ را با این شاخص می‌سنجیم اگر شاخص فرهنگ باشد و دین را با فرهنگ می‌سنجید، دین زیر مجموعه فرهنگ می‌باشد ولی اگر شاخص دین باشد و فرهنگ را با دین سنجیده می‌شود، فرهنگ زیرمجموعه دین می‌شود.

فرق جنبش با جریان چیست؟

جنبش در واقع نهضت است و آغاز فعالیت جریان، جنبش است، و دوره تأسیس و استمرار هم دارد، جنبش در واقع نقطه آغازین فعالیت یک جریان می‌باشد، یک جمعیت مدیریت شده است که تأثیر گذار بر جامعه است.

جریان سه مؤلفه دارد:

۱. جریان در جمعیت است و فرد، جریان ساز نیست بلکه گروه جریان می‌سازد.
 ۲. جمعیت، باید مدیریت شود و مدیریت؛ یا توسط یک نفر یا توسط چند نفر انجام می‌شود.
 ۳. جریان؛ تأثیر گذار بر جامعه می‌باشد.
- به جریانی که تأثیر گذار بر خواص باشد و تأثیر، فکری باشد، جریان فکری می‌گویند. جریانی که تأثیرگذاری آن، فرهنگی و بر عموم مردم باشد؛ جریان فرهنگی نامیده می‌شود. اگر جریانی، در عرصه سیاست تأثیرگذار باشد و مخاطبانش هم نخبگان و هم عموم مردم باشند؛ جریان سیاسی نامیده می‌شود.
- جریان شناسی؛ شناخت گفتمان و منظومه فکری یک جریان می‌باشد. مثلاً برای شناخت جریان وهابیت، که یک جریان ضد فرهنگی شیعه ستیز است، باید اشاره گردد که؛ در ایران چه کسانی این تفکر را تعقیب می‌کنند.
- نکته اول: وهابیت از فرقه حنبلی منشعب شده است؛
- نکته دوم: فرقه حنبلی در ایران اصلاً وجود ندارد و در ایران فقط دو فرقه حنفی و شافعی داریم؛
- نکته سوم: وهابیت در ایران نیز فعالیت دارد.
- حال، با توجه به نکات فوق، این سؤال مطرح است که؛ چطور، وهابیت در ایران، فعالیت می‌کند؟ پاسخ این است که؛ در واقع تفکری از وهابیت حنبلی در فرق حنفی و شافعی وارد شده است و این نکته‌ی قابل ملاحظه‌ای می‌باشد.
- فرهنگ چیست؟ ضد فرهنگ چیست؟ خرده فرهنگ چیست؟

فرهنگ؛ مجموعه‌ای است هماهنگ از دانش‌ها، باورها، ارزش‌ها و کنش‌ها یا به تعبیری هنجارهای انسانی است که به صورت نمادهای گوناگون در عرصه سخت افزاری و تمدنی ظهور پیدا می‌کند. این مجموعه فرهنگ، که شامل دانش و باور و ارزش و هنجار می‌باشد؛ نمادهایی دارد که این نمادها ظهور خارجی و عینی پیدا می‌کند و می‌توان تمدن را با این نمادها نشان داد. تمدن؛ بُعد سخت افزاری فرهنگ است و فرهنگ بُعد نرم افزاری تمدن است. بعضی کشورها فرهنگ منفعلی دارند، فرهنگشان معجون است؛ یعنی دانش را از جایی و باورش را از جایی و ارزشش را از جایی دیگر بر گرفته‌اند و این سه با هم همخوانی و هماهنگی ندارند. اگر این فرهنگ، از منابع اسلامی یعنی عقل و قرآن و سنت باشد، فرهنگ، فرهنگ اسلامی است. بخشی از فرهنگ را عقل و قرآن و سنت برای ما تولید می‌کنند؛ اینکه ما جهان‌بینی توحیدی داریم و یا اعتقاد به مبدأ و معاد داریم؛ این را قرآن و سنت به ما داده است؛ اگر عقل و قرآن و سنت فرهنگ را تأیید یا تولید کرد، اسم این فرهنگ را فرهنگ اسلامی می‌گذاریم و اگر تأیید نکرد اسم آن را فرهنگ غیر اسلامی، می‌گذاریم و اگر تعارض داشته باشد، فرهنگ ضد اسلامی می‌باشد.

گاهی گفته می‌شود فمینیسم، بهائیت، وهابیت و تصوف فرقه‌ای ... بله این ضد فرهنگ است، اما گاهی اشاره می‌کنیم به عربی، ترکی، لری، بلوچی و ... این‌ها خرده فرهنگ است. البته ممکن است یکسری ضد فرهنگ‌ها هم در این‌ها نفوذ کند و اثر بگذارد. مثلاً در ایران، شهرهایی که مردم بومی بیشتر دارد نفوذ ضد فرهنگ‌ها کمتر است اما شهرهایی که خرده فرهنگ‌های متعددی در آن وجود دارند ضد فرهنگ‌ها در آن نفوذ بیشتری دارند.

پلورالیزم فرهنگی به چه معناست؟ به این معنا که؛ فرهنگ‌های متکثر حق هستند و هیچ امتیازی بر یکدیگر ندارند. مثلاً فرهنگ اسلامی با فرهنگ غیر اسلامی یا ضد اسلامی برابر هستند. شبیه بحث پلورالیزم دینی که می‌گوید؛ همه ادیان حق هستند و هیچ امتیازی بر یکدیگر ندارند. در حال حاضر در کشور چند جریان ضد فرهنگ وجود دارد که به ترتیب عبارتند از: فراماسونری؛ تمام جریان‌های ضد فرهنگی را فراماسونری مدیریت و هدایت می‌کند. ابتذال فرهنگی؛ جریانی هویت ستیز است که در عرصه سینما و رمان و غیره خودش را نشان می‌دهد.

جریان موسیقی گرای؛ این جریان معنویت ستیز است و جزء جریان ابتذال فرهنگی می‌باشد. جریان شیطان پرستی؛ جریانی دین ستیز است و شیطان پرستی معاصر آمده تا دین ستیزی کند. معنویت‌های سکولار؛ جریان‌های عقل ستیز هستند و هیچ بحث عقلانی و استدلالی را قبول ندارد. جریان فمینیسم؛ جریانی اخلاق ستیز است و مخصوصاً با اخلاق خانواده مخالف می‌باشد. جریان کثرت‌گرایی دینی (پلورالیزم دینی)؛ مطابق تعالیم این جریان؛ همه ادیان، حق هستند. این جریان، آثار و افکار و اندیشه‌های ادیان مختلف را در جامعه مطرح می‌کند. جریان بهائیت؛ جریانی اسلام ستیز است و با اصل اسلام مخالف است. جریان ناسیو نالیزم یا ملی‌گرایی؛ ملت ستیز است و می‌خواهند ایران را شقه شقه کنند.

جریان وهابیت؛ یک جریان شیعه ستیز است و همه تلاشش این است که با تشیع مبارزه کند. جریان تصوف فرقه ای؛ این جریان ها یا شریعت ستیز و یا مرجعیت ستیز هستند. پیروان این جریان می گویند؛ ما اهل طریقتیم و کاری به شریعت نداریم و وقتی شخص به حقیقت رسید دیگر نیازی به شریعت ندارد.

انجمن حجتیه؛ به عنوان یک ضد فرهنگ نمی باشد، بلکه یک خرده فرهنگ است، اما خرده فرهنگ سیاست گریز است، خرده فرهنگی که اسلامش ناقص است.

جریان انحرافی؛ یک مفهوم عامی است و هر جریان ضد فرهنگ، انحرافی می باشد. مثلاً جریان فتنه، خوارج هم فتنه بود، اما در این زمان به یک پدیده خاص اطلاق شده است و یک معنای عامی است که به یک جریان خاص اطلاق شده است.

آیا دین جزء فرهنگ است یا فرهنگ جزء دین است؟ دو رویکرد نسبت به این مسئله وجود دارد : گاهی ما می خواهیم فرهنگ را از منبع دینی بگیریم یعنی بینش، منش و کنش را از دین بگیریم اینجا فرهنگ زیر مجموعه دین می شود و گاهی اوقات هم می گوییم که بینش و منش و کنش یا دینی است یا غیر دینی، در این صورت دین، زیر مجموعه فرهنگ می شود.

آزمون

۱ - کدام جمله صحیح نیست؟

۱. جریان؛ ممکن است تاثیر گذار بر جامعه نباشد.

۲. جریان در جمعیت است

۳. جریان؛ باید مدیریت شده باشد

۲ - تاثیر گذاری جریان فکری بر.....وتاثیر گذاری جریان فرهنگی بر.....است

۱. خواص - نخبگان

۲. نخبگان - عموم مردم

۳. عموم مردم - نخبگان

۳ - بُعد سخت افزاری.....و..... بُعد نرم افزاری.....است.

۱. تمدن - فرهنگ - فرهنگ - تمدن

۲. فرهنگ - تمدن - تمدن - دانش

۳. فرهنگ - تمدن - تمدن - فرهنگ

۴ - معیار قبول یا رد نمادهایی که از غرب یا شرق وارد کشور ما شده‌اند؛ چیست؟

۱. سنجیدن آن؛ با فرهنگ عمومی مردم

۲. سنجیدن با قرآن و سنت

۳. سنجیدن با عقل و قرآن و سنت

۵ - وجود آداب و رسوم ضد فرهنگی در خرده فرهنگهای کشور آن را تبدیل به.....

۱. ضد فرهنگ ملی می نماید

۲. ضد فرهنگ می نماید

۳. ضد فرهنگ نمی نماید

۶ - تفاوت مدارای فرهنگی با پلورالیزم فرهنگی چیست؟

۱. مدارای فرهنگی به معنای پذیرش فرهنگ‌های مختلف است و در مقام عمل تفاوتی با پلورالیزم فرهنگی ندارد
۲. پلورالیزم فرهنگی به معنای برخورد با فرهنگ‌های مختلف با منطق و استدلال و مدارای فرهنگی به معنای قبول
۳. پلورالیزم فرهنگی به معنای حق دانستن همه فرهنگ‌های موجود در جامعه و مدارای فرهنگی به معنای برخورد مستدل و منطقی با فرهنگ‌های موجود در جامعه می باشد.

۷ - ریشه ضدفرهنگها کدام است ونحوه فعالیت آنها چگونه است؟

۱. فراماسونری - فعالیت زیرزمینی
۲. شیطان پرستی - فعالیت زیرزمینی
۳. فراماسونری - فعالیت آشکار

۸ - حرکت اصلی بهائیت..... است.

۱. مبارزه با ادیان آسمانی
۲. مبارزه با تشیع
۳. مبارزه با اسلام

۹ - عرفان و تصوف موجود در کشور را می‌توان به چند بخش تقسیم نمود؟

۱. فرقه ای - خانقاهی
۲. اصیل اسلامی - فرقه‌ای
۳. اصیل اسلامی - اشراقی

۱۰ - تفاوت جریان با جنبش چیست؟

۱. جنبش در واقع نهضت است و آغاز فعالیت جریان؛ جنبش است
۲. جریان در واقع نهضت است و آغاز فعالیت جنبش؛ جریان است
۳. جنبش؛ دوره تاسیس و استمرار یک جریان است